

# واکاوی سوءبرداشت‌های فقیهان معاصر از انگاره امام خمینی<sup>(س)</sup> در مسئله غنا

احسان علی‌اکبری بابوکانی<sup>۱</sup>

حمید ایماندار<sup>۲</sup>

**چکیده:** تطور و تبدل تدریجی نظریات امام خمینی درخصوص مسئله غنا و موسیقی به‌ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی به‌حسب مقتضیات عصری و پویایی آرای فقهی ایشان مسئله‌ای مبرهن و غیرقابل انکار است؛ اما باید دید این تطور فکری دقیقاً در چه حوزه‌ای صورت پذیرفته است؟ در این مقاله ثابت شده که امام خمینی در مجموع بیان‌شان در کتاب مکاسب محترم، استفتائات و کلمات شفاهی خود صوت مطرب را موضوع شرعی غنا معرفی نموده‌اند... به باور نگارنده بیان ایشان در تحریر الوسیله که محل استناد قاطبه محققان در استظهار نظریه ایشان قرار گرفته در مقابل انبوه مستندات کتبی و شفاهی امام در تحدید موضوع شرعی غنا به صوت مطرب توان معارضه نداشته و به راحتی قابل تأویل است. در این راستا نگارنده با قیاسی دقیق میان نظریه شیع انصاری و امام خمینی بر آن است که هر دو فقیه والامقام قائل به موضوعیت شرعی صوت مطرب برای مفهوم غنا هستند؛ به‌این ترتیب که از منظر ایشان آواهای طرب‌انگیز با مجالس لهوی و الحان اهل فلسق تناسب داشته و لذا هر صوت مطربی لزوماً داخل در عنوان صوت لهوی به مفهوم مذکور است.

**کلیدواژه‌ها:** امام خمینی، غنا، مطرب، لهوی، موضوع شرعی غنا، شیع انصاری.

۱. استادیار فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)  
E-mail: e.aliakbari@ahl.ui.ac.ir

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.  
E-mail: imandar@gmail.com

## ۱. درآمد

امام خمینی مبحث غنا را به طور بسیار عالمانه و مفصل در مکاسب محترمه مطرح نموده‌اند. تحریرالوسیله به عنوان کتاب مشتمل بر فتاوای امام دومین منبع برای فحص از نظریه امام در موضوع غناست و نقطه ثقل بررسی ما در خصوص حقیقت باور امام در موضوع شرعی غنا همین بیان امام است که باید در کنار انبوه بیانات ایشان در مکاسب محترمه و استفتاتاشان تفهم شود. از آنجاکه امام غنا را ذاتاً حرام می‌دانند منازعه بر سر موضوع حرمت غنا از منظر ایشان است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از لحاظ تاریخ تألیف، مکاسب محترمه قبل از تحریرالوسیله نگاشته شده و استفتاتات نیز بعد از این دو صورت گرفته و ما هم از آراء امام در مکاسب شروع کرده و درنهایت استفتات ایشان را بررسی می‌کنیم.

نکته مهم و شایان ذکر این است که با تفحص در مجموع بیانات شفاهی امام در خصوص موسیقی درمی‌یابیم که محصل آن‌ها نمی‌تواند مستندی روشن و دقیق برای استظهار نظریه امام در خصوص حکم یا موضوع شرعی غنا باشد؛ ضمن اینکه استنادات مکتوب و دارای پیوست‌های علمی (مانند بیانات امام در مکاسب محترمه یا استفتات ایشان) می‌تواند در زمینه استظهار حقیقت باور ایشان کارگشا باشد و نه بیانات شفاهی عام ایشان. در عین حال شایسته است برای اثبات این امر گزیده‌ای از بیانات ایشان در خصوص موسیقی نقل گردد.

بخشی از بیانات امام در ۳۰ تیر ۱۳۵۸ در جمع کارکنان رادیو بر محور نفی اساس موسیقی با حجت توالی فاسد عرفی و عقلایی موسیقی بازمی‌گردد؛ مانند بیان ذیل:

و از جمله چیزهایی که باز مغزهای جوان‌ها را مخدّر است و تخدیر می‌کند موسیقی است. موسیقی اسباب این می‌شود که مفر انسان وقتی چند وقت به موسیقی گوش کرد، تبدیل می‌شود به یک مفری غیر آن [مفر] کسی که جدی باشد. از جدیت، انسان را بیرون می‌کند، و متوجه می‌کند به جهاتی دیگر. تمام این وسائلی که حالا این بعضیش بود، و الى ما شاء الله وسائل درست کرده بودند، همه برای خاطر این بود که ملت را از مقدرات خودش غافل کند، و متوجه به جهات دیگر بکند، منحرف کند او را از مسائل روز که مبادا مزاحمش بشود. این یک برنامه بسیار مفصلی بوده است که طرح شده؛ نه این است که مِنْ باب اتفاق مثلاً این مسائل واقع شده. نخیر، این یک طرح‌هایی است که آنهایی که طراح هستند طرح کردن، که این جوان‌ها را به تباہی بکشند (امام خمینی ۱۳۸۵: ۹).<sup>۲۰۰</sup>

بخشی از بیانات امام در راستای تأکید که در قالب مطلوب دانستن حذف موسیقی از برنامه‌های صداوسیما ابراز شده است. در ادامه به بخشی از این بیانات اشاره می‌شود. ایشان می‌گویند:

موسیقی را حذف کنید. نترسید از اینکه به شما بگویند که ما موسیقی را که حذف کردیم کهنه پرست شدیم! باشد ما کهنه پرستیم! از این نترسید. همین کلمات نقشه است برای اینکه شماها را از کار جدی عقب بزنند... این موسیقی را حذف کنید. بکلی، عوض این یک چیزی بگذارید آموزنده باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰۵:۹).

بخشی از بیانات امام در خصوص موسیقی را باید تأکیداتی خارج از دایره حرمت یا حلیت نفسی موسیقی ارزیابی نمود؛ به این معنا که ایشان قائل به مدخلیت فضای اجرای موسیقی و اهداف آن در حکم شرعی آن هستند.

ایشان در این خصوص این گونه می‌گویند:

این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویانیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱:۲۸۹).

در نهایت باید گفت بیانات امام در مسئله موسیقی تابعی از مقتضیات عصری و مبتنی بر تحولات جامعه اسلامی بوده است؛ لذا امام ضمن پای فشردن بر حرمت موسیقی غنائی به همان مفهوم مورد پذیرش ایشان (صوت مطرب) و تأکید بر ضررها عقلایی موسیقی به معنای عام آن استفاده محدود و کنترل شده از موسیقی را در جهت اهداف نظام اسلامی بلامنع می‌دانند. در این مقام تمامی بیانات شفاهی ایشان ناظر بر مفهوم عام موسیقی بوده؛ به گونه‌ای که ایشان در مقطعی ترویج موسیقی حتی از نوع حلال آن را به مصلحت جامعه نمی‌دانسته‌اند و در ادامه با ظهور پاره‌ای تحولات، بیانی دیگر را در خصوص پخش موسیقی حلال ارائه داده‌اند؛ لذا تأکید می‌کنیم مجموع بیانات ایشان تزاحمی با اصل حرمت موسیقی غنائی و مطرب از منظر ایشان ندارد و اساساً تحول فکری ایشان در این حوزه صرفاً به مفهوم عام موسیقی و نحوه پخش آن از صداوسیما مرتبط است و نباید از این بیانات در جهت تأیید مسئله تغییر نظریه ایشان در خصوص موضوع شرعی غنا محروم استفاده نمود.

قبل از ورود به اصل بحث شایسته است حدود و ثغور برخی اصطلاحات را تحدید نماییم.

## ۲. مفهوم لهو و حکم شرعی آن

در این بخش سعی نموده‌ایم معانی مختلفی که در منابع لغوی و فقهی برای واژه لهو ذکر شده را استقصا نماییم. این معانی عبارتند از:

(۱) بازی و سرگرمی (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۵: ۲۹۹؛ محمدی ۱۳۷۵: ۵۵۵).

(۲) آنچه انسان را به خود مشغول کند (فراهیدی ۱۴۰۹ ج ۴: ۸۷).

(۳) استراحت نفس با آنچه مقتضای حکمت نیست (فیومی بی‌تا: ۵۵۹).

(۴) آنچه انسان را از امور مهم بازمی‌دارد هر چند مشتمل بر منفعت کمی باشد (شريف کاشانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۲۲۳).

(۵) از جدیت به هزل و شوخي گرايش یافتن (طبرسي ۱۳۹۵ ج ۴: ۲۹۳).

(۶) آنچه موجب صد عن سبيل الله و احتجاب نفس می‌شود (محمدی ۱۳۷۵ ج ۲: ۵۵۵).

(۷) شیخ انصاری حرکاتی که از قروای شهوانی منبعث می‌شود و موجب شدت شادمانی و فرح می‌گردد از قبیل رقصیدن، دف زدن و هر آنچه را مفید این فایده باشد لهو و آن را حرام می‌داند (محمدی ۱۳۷۵ ج ۲: ۵۵۵).

(۸) نوعی غفلت از خداوند که موجب دخول در معاصی شود مثل آنچه در قمار و استعمال ملاهي موجود است (امام خميني ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۶۸).

به نظر می‌رسد صرفاً آن دسته از لهویات که موجب احتجاب نفس (تعريف ششم) می‌شوند متصف به عنوان تحريم باشند که در این بین با لحظ نمودن تعریف نهم می‌توان گفت آلات لهوی و قمار از لهویاتی هستند که منصوص‌الحرمه می‌باشند؛ لذا صرفاً می‌توان به حرمت این قسم از لهو معتقد شد و بقیه موارد نمی‌توانند از جمله لهویات محروم باشند.

## ۳. موضوع شناسی صوت لهوی و غنا

اهم موضوعات شرعی که برای خصوص صوت لهوی (ونه لهو) در منابع فقهی شیعه ذکر شده از این قرارند:

(۱) مطلق صوتی که برای لذت سمعی و سرگرمی خوانده می‌شود (حسینی مرعشی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۴۸۰).

(۲) تصانیف آوازی (شريف کاشانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۲۳۹).

(۳) صوتی که به آن قصد تلهی شود (تویسرکانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۹۶۳).

(۴) الحان اهل فسوق و کبایر (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۱۳).

(۵) الحان مختص به اهل فسوق و کبایر (مکارم شیرازی ۱۳۸۰ ج ۲: ۷۰).

۶) اصوات ملازم با مجالس لهو و لعب (فیض کاشانی ۱۴۰۱ ج ۲۱:۲).

۷) صوت مطرب (خواجوبی ۱۳۷۶ ج ۱:۶۲۶).

عدم حرمت موارد یک و دو مبرهن است، «تلهی» به صوت نیز به طور مطلق حرمت ندارد مانند خواندن آواز و تصانیف به شکل معمول؛ صوت ملازم با مجالس لهو و لعب اگر مهد برای معاصی و امور محروم باشد، می‌تواند به حکم معاونت بر اثر حرام تلقی شود؛ لذا حرمت آن نفسی نیست و از قبیل حرمت غیری و تبعی است. در نهایت معتقد‌یم بر اساس تقریری که در سطور آینده از نظریه امام خمینی و شیخ انصاری ارائه می‌گردد، ایشان صوت متناسب با مجالس لهوی یا اصوات اهل فسق را به طور اطلاقی حرام نمی‌دانند و معتقد‌ند: اگر این جنس اصوات مطرب باشند، داخل در موضوع شرعی غنای محروم هستند و الا صوت لهوی مجرد از عنوان طرب انگیزی از منظر این فقیه حرمت شرعی ندارد. لذا موضوع شرعی صوت لهوی از منظر امام و شیخ اصوات متناسب با مجالس لهوی است (که ضرورتاً حرمت ندارد).

### ۱-۳. تبیین اجمالی دیدگاه امام در موضوع شرعی غنا در مکاسب محروم

امام در مطلع بحث خود پس از تصریح به تعاریف پرشمار غنا کشش صوت مشتمل بر ترجیع مطرب را تعریف مشهور دانسته و در ادامه با تجلیل از رساله شیخ محمد رضا نجفی صاحب الوقایه در مبحث غنا تقریر وی از این مسئله را به تفصیل بیان می‌نمایند و با مفاد آن موافقت اصولی دارند؛ شیخ معتقد است: غنا صوت انسانی است که شائینت ایجاد طرب برای متعارف مردم را داراست و مراد از طرب خفت و سبکی حاصل از غناست که همچون مسکرات سبب زوال عقل و انجام حرکات نامتعارف از سوی انسان می‌شود. شیخ محمد رضا در ادامه قید تناسب اوزان موسیقایی را در اتصاف صوت به عنوان غنا معتبر دانسته و رابطه بین غنا و صوت حسن را عموم و خصوص من وجه می‌داند (نجفی اصفهانی ۱۳۷۶ ج ۲:۵۱۲).

امام خمینی بیان شیخ رانیکوترين کلام در باب غنا و اقرب آنها به واقعیت دانسته؛ لیکن برخی از بیانات وی را محل مناقشه می‌دانند. در این راستا ایشان تلازم طرب غنائی و زوال عقل را مخالف عرف و لغت پنداشته و معتقد‌ند غالب طرب‌های غنائی به این حد از تأثیر نمی‌رسند لذا قیاس علت تحریم غنا با فلسفه تحریم مسکرات را صحیح نمی‌دانند. اشکال دیگر امام به تعریف شیخ، اعتبار اصل تناسب اوزان و ایقاعات در تحقق غناست (خواجوبی ۱۳۷۶ ج ۱:۳۰۶). ایشان در پاسخ به این مدعای کفته‌اند اولاً صوت خشن شائینت ایجاد طرب ندارد و ثانیاً اینکه در اثر تناسب فرح یا خنده برای مستمع حاصل شود با حالت و جنس خفت حاصل از غنا

متفاوت است و ثالثاً به این حالت که مستمع از اهل فن باشد و از هنر تناسب خواننده لذت ببرد نیز طرب‌انگیزی گفته نمی‌شود (خواجوبی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۰۷).

اما ضمن اینکه معتقد‌یم همه پاسخ‌ها ناشی از دقت نظر بالای امام است باید گفت ملاک ایجاد طرب آن است که از صوت و عوارض هم جنس آن برای مستمع حاصل می‌شود نه اینکه حاصل محتواهای کلامی یا اشعار فرح‌انگیز، شهوانی یا حزن‌انگیز در ضمن غنا باشد یا از محیط حاکم بر مجلس غنا بر مستمع عارض شود هر چند دخیل بودن این امور نیز تا حدودی بر طرب‌انگیزی دخالت دارد؛ اما قید صوت موجود در تعریف، اصالت را به کیفیت صدا بدون در نظر گرفتن محتوا و محیط اجرای غنا می‌دهد. در این صورت اولاً تناسب نیز از عوارض موجود در صوت است و از جنس کلام یا عوارض محیطی نیست ثانیاً مراد از تناسب آن چیزی نیست که تنها برای اهل فن قابل درک است بلکه قید عرفی بودن موجود در تعریف، عرف عمومی جامعه را لحاظ خواهد نمود همانند زیبایی یک تابلوی نقاشی که عرف جامعه یک نوع تناسب خاص را موحد حسن و زیبایی آن می‌داند و اهل فن نیز یک نوع تناسب خاص را در زیبایی‌شناسی آن مدنظر قرار می‌دهد؛ بنابراین تناسب عرفی و رقت و زیبایی صدا هر دو از عناصر اصلی ایجاد طرب در صوت هستند و در عین حال ممکن است سهم آنان در ایجاد طرب بسیار زیاد یا بسیار کم باشد؛ اما در مورد عوارض محتوایی و محیطی صوت باز هم عرف است که تشخیص می‌دهد آیا می‌توان فی الجمله طرب را به صوت و عوارض آن نسبت داد یا خیر؟ اگر جواب عرف مثبت باشد این صوت به غنائی بودن متصف خواهد شد. درنهایت معتقد‌یم به دلیل اینکه تناسب از عوارض صوت است نیازی به قید نمودن آن در تعریف نیست. ضمن اینکه لحاظ نمودن رقت ذاتی صدا در برخی تعاریف (خواجوبی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۰۵) نیز به همین دلیل صحیح نخواهد بود.

امام درنهایت، تعریف مشهور غنا (مد صوت مشتمل بر ترجیح مطرب) را مخدوش دانسته و معتقد‌نند گاه صدایی بدون اعتبار این دو معیار (مد و ترجیح) غنائی و مطرب است لذا اعتبار این دو عنوان در تعریف غنا لابد به دلیل اشتمال غالب اصوات غنائی زمان علمای بر ترجیح و کشش صوت بوده والا صوت بدون صفا و جمال ذاتی هیچ گاه به مرتبه غنا نمی‌رسد (خواجوبی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۰۸). به نظر می‌رسد برخلاف باور امام صوت مطرب ضرورتاً با مد و ترجیح تلازم داشته باشد؛ نکته اول اینکه اتصاف صوت غیر مشتمل بر کشش صوت محل عرفی است و دست کم اثبات موجودیت خارجی آن بسیار بعید و غریب است؛ دیگر اینکه برخی محققان (فیروزآبادی ۱۴۱۵: ۳۷۴؛ شریف کاشانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۲۳۶) قید ترجیح را در تعریف ذکر نکرده و غنا را به صوت

مطلب تعریف نموده‌اند. به نظر می‌رسد قائلین به تعریف غنا به صوت مشتمل بر ترجیح مطلب صوت دارای طنین و حسن ذاتی و فاقد ترجیح را مستعد ایجاد طرب نمی‌دانند و معتقدند بسیار بعيد است که صوتی تنها با حسن ذاتی خود قابلیت ایجاد طرب را داشته باشد؛ ظاهراً مراد از ترجیح در دیدگاه قائلین به عدم اعتبار ترجیح در صوت غنائی ترجیح به مفهوم عام آن یعنی فواصل پرده‌ای بلند و نه کوتاه است و الا روشن است که اصوات موسیقایی همگی دارای ترجیعات کوتاه ربع پرده‌ای و نیم‌پرده‌ای هستند؛ لذا باید گفت طرب مستلزم ترجیح صوت (به مفهوم موسیقایی آن) است (ونه بالعکس) و در این صورت آوردن قید ترجیح ضروری ندارد. لذا معتقد‌یم عدم اعتبار ترجیح در مفهوم غنا به دلیل اشتمال مفهوم طرب بر ترجیح است نه اینکه همچون امام بگوییم صوت غنائی الزاماً مشتمل بر ترجیح نیست؛ لذا سخن ایشان در صورتی صحیح است که مرادشان از ترجیح تحریرها و انعطاف اصوات از نوع ظاهر و مشخص باشد، ولی ترجیح به مفهوم موسیقایی آن در همه اصوات موسیقایی وجود دارد؛ از این‌رو با عنایت به اینکه ترجیح نیز با مد صوت ملازمت دارد معتقد‌یم در یک صوت مطلب هر دو قید مد و ترجیح وجود دارد الا اینکه لحاظ نمودن ترجیح در تعریف غنا به دلیل ملازمت آن با مطلب بودن ضروری ندارد.

امام در نهایت معتقد‌نند غنا صوت انسانی است که دارای رقت و حسن ذاتی بوده (گرچه فی الجمله) و شأنیت ایجاد طرب را برای متعارف مردم دارد.

ایشان تعریف مذکور را ماهیت غنا دانسته و معتقد‌نند باید دید موضوع شرعی غنا چه نسبتی با این ماهیت دارد ولی چیزی که از منظر ایشان ثابت است عدم مساوحت صوت لهوی با غنائی است چراکه از منظر ایشان بسیاری از اصوات لهوی الزاماً مطلب نیستند و لذا نمی‌توان آن‌ها را غنائی دانست (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۰۶). ایشان در نهایت به درستی ماده کلام را دخیل در اتصاف عنوان غنا نمی‌دانند و معتقد‌نند ممکن است اصوات غنائی در تلاوت قرآن و مراثی نیز واقع شود. امام اظهار می‌دارند با توجه به روایات بسیاری که در فضیلت تلاوت قرآن با صدای خوب و حالت محزون وارد شده‌است، برخی گمان برده‌اند که غنا در قرائت قرآن، از حکم کلی حرمت آن استثنای شده است؛ یعنی اگر کسی قرآن را به صورت غنا بخواند حرام نیست. باید دانست که قرائت قرآن با صدای خوب، اگرچه از نظر شرع مقدس اسلام مطلوب است، ولی این مطلوبیت، مقید به این است که به حدّ غنا نرسد؛ اگر به حدّ غنا برسد، حرام خواهد بود؛ زیرا روایات دال بر مطلوبیت قرائت قرآن با صدای خوب، دلالت بر جواز غنا در قرائت قرآن ندارد. پس قرائت قرآن نیز در تحت حکم کلی حرمت غنا که با دلایل متقن ثابت شده است،

باقی می ماند (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۶).

ایشان ادعای مقدس ارديبلی را دال بر اينکه در مرائي، تعني به قرآن و نوحه سرائي چيزی جز اندوه و ماتم نیست و لذا طرب انگيزی موضوعيت ندارد، ناموجه دانسته و معتقدند طرب به معنای سبکی نفس است که گاه از شدت حزن و اندوه بر انسان عارض می گردد و گاه از شدت شادی و سرور، لذا مرائي نيز می تواند از قبيل اصوات مطروب محسوب گردد (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۶). امام خمینی معتقدند: اگر حداء غنا نباشد و قسيم آن محسوب گردد از موضوع آن خارج خواهد بود نه از حکم؛ بنابراین حداء نیز از حکم غنا استثنان شده و حرام است (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۵۰).

ایشان در ادامه بيان خود بر اين باورند که حرمت غنا و ادله آن شدیدتر از حرمت ربا نیست تا قابل تقييد نباشد چراکه رباي بین پدر و پسر و زوج و زوجه از حکم حرمت مطلق ربا تحصيص زده شده است (امام خمیني ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۵۱).

ایشان با فتح بابی تحت عنوان اصوات لهوی تصريح نموده اند تنها حرمت بخش خاصی از لهو قابل اثبات است که جزء امور منصوصه هستند مثل حرمت آلات لهوی. حتی حرمت قمار، صید لهوی و امثال اين ها را نيز نمي توان تنها از باب لهوی بودن آنها دانست (امام خمیني ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۶۹).

امام خمیني پس از اينکه حرمت اصوات لهوی را ثابت نمی داند معتقد است اجتناب از تصانيف رايح بين اهل فرق به علت احتمال مساوات با غنا شرط احتياط است (امام خمیني ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۶۹).

### ۲-۳. استظهار نظر نهايی امام خمیني در موضوع شرعی غنا در مکاسب محروم

امام اجمالاً غنا را به صوتی که شأنیت طرب انگيزی دارد تعریف می کنند و پس از آن بيان می کنند که احتمال دارد موضوع شرعی غنا از این مفهوم اعم یا اخص باشد و وعده می دهند که در اين باره در ادامه بحث صحبت کنند؛ اما تا انتهای مبحث غنا ايشان همان صوت مطروب را به عنوان موضوع غنا مطرح می کنند و در جای جای بحث مدعای عدم اطلاق مفهوم غنا و نظریه انصراف مفهوم غنا را رد می نمایند (امام خمیني ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۲۳). روشن ترين بيان امام در تعیین موضوع حکم شرعی غنا جايی است که در مبحث عدم جواز غنا در مرائي صوت مطروب را موجب تحقق موضوع حرمت غنا می دانند (امام خمیني ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۷). در جايی ديگر نيز تأكيد می کنند لهو مدخلتي در حرمت غنا ندارد و غنا به طور مطلق حرام است (امام خمیني ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۲۷). در توضیح غنا

در حداء خوانی در اواخر مبحث غنا ایشان خفت و طرب را جزء خصوصیت غنای حرام ذکر می‌کنند که نشان می‌دهد غنا به مفهوم صوت مطرب را موضوع شرعی غنای حرام می‌دانند و قید دیگری مثل لهویت در آن دخیل نیست (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۴۶). در مبحث حرمت غنا در مراثی نیز ایشان به‌طور ضمنی صوت مطرب را موضوع حکم شرعی غنا معرفی می‌کنند (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۷). ایشان در پایان رساله در بحثی مفصل و مفید حرمت اصوات لهوی را ثابت ندانسته و تنها به این دلیل که ممکن است مشتمل بر غنا باشد، اجتناب از آن را شرط احتیاط می‌دانند. نکته مهم اینکه در کتاب مکاسب محروم به عنوان مهم‌ترین و تفصیلی‌ترین کتاب فقهی امام سخنی از صوت لهوی به مفهوم صوت متناسب با مجالس لهو و لعب نیامده است. البته می‌توانیم با تسامح منظور ایشان از صوت لهوی را همین معنا بگیریم چراکه ایشان تصانیف رایج بین اهل فرقه را جزء مصاديق صوت لهوی می‌دانند. در هر صورت ایشان صوت لهوی به این معنا را حرام نمی‌دانند. درنتیجه باید گفت نظریه مناسب و معروف ایشان در تحدید موضوع غنا به صوت مطرب متناسب با مجالس لهو و لعب در کتاب فقهی و استدلالی ایشان نیامده است و ایشان تنها غنا به مفهوم صوت مطرب را حرام می‌داند. به علاوه حال که ایشان اصوات مجالس لهو و لعب را حرام نمی‌داند از این قید به صوت مطرب چه موضوعی دارد؟ وقتی صوت لهوی از منظر ایشان حرام نیست چگونه می‌تواند موجب حرمت صوت مطرب گردد که به دیدگاه ناصواب متأخران در نگاه امام فی نفسه حرام نیست؛ بنابراین امام در مکاسب محروم صوت مطرب (ونه صوت مطرب لهوی) را موضوع حرمت غنا می‌دانند.

درنهایت باید گفت امام به صراحة موضوع شرعی غنا را همان صوت مطرب دانسته‌اند؛ لذا می‌نویسنده: «أَمَا نَفْسُ الصَّوْتِ بِمَا هُوَ مَطْرُبٌ مَعَ كُونِهِ غَنَاءً فَمَوْضِعُ الْمُحَرَّمِ مَتْحَقِّقٌ» (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۷).

### ۳-۳. دیدگاه امام در تحدید موضوع شرعی غنا در کتاب تحریرالوسلیه

امام خمینی در مسئله سیزدهم کتاب تحریرالوسلیه به عنوان رساله عملیه شان می‌نویسد: انجام و شنیدن و تکسب غنا حرام است. و غنا مجرد تحسین صوت نیست بلکه منظور مد و کشیدن آن و ترجیع آن به کیفیت خاص مطربی که مناسب مجالس لهو و محافل طرب‌انگیز با‌ضمایم آلات لهو الغناء می‌باشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۳۸۸).

به نظر نگارنده تنها مستند قول مشهور منتسب به امام در تعیین موضوع شرعی غنا همین عبارت است که قید تناسب با مجالس لهو را به صوت مطلب می‌افزاید؛ اما از آنجاکه این تعریف با قول مستدل امام در مکاسب به‌ظاهر مغایر است و بدون ارائه استدلال تنها در چند کلمه حکم غنا را به عنوان یک مسئله فقهی بیان نموده قابل پذیرش نیست. به علاوه از اینکه قید مناسبت با مجالس لهو با واو عطف به قید مطلب بودن اضافه نشده به‌راحتی می‌توان گفت تناسب با مجالس لهو یک قید توضیحی برای صوت مطلب است دقیقاً مثل شیخ انصاری که اثبات نمودیم در توضیح صوت مطلب با نگاهی عرفی آن را آوای مناسب و مخصوص مجالس لهو و لعب معرفی می‌نماید. آری اگر واو عطف بین قید مطلب و مناسبت با مجالس لهو قرار می‌گرفت این قید اضافی بود و نه توضیحی؛ بنابراین مهم ترین مستند برای انتساب قول مشهور به امام خمینی در تبیین موضوع شرعی لهو کاملاً مخدوش و نارسانست چراکه یک بیان موجز و قابل تأویل نمی‌تواند در مقابل مستندات پرشمار دیگر همچون بیانات مستدل ایشان در مکاسب و انبوه استفتاثات ایشان (که در ادامه اشاره می‌گردد) معارضه نماید. لذا معتقد‌دیم برای جمع بین بیانات پرشمار امام در خصوص معرفی صوت مطلب به عنوان موضوع شرعی غنا و بیان واحد ایشان در تحریر الوسیله که ظاهراً صوت مطلب لهوی موضوع شرعی غنا قرار گرفته قید لهوی را در این کلام از جنس بیانی و توضیحی معرفی نماییم. بیان امام به جهت لهوی دانستن اصوات مطلب (بدون صدق عکس این گزاره) شباهت زیادی با بیانات شیخ انصاری در مکاسب دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

#### ۴-۳. تشابه بیان امام در تحدید موضوع شرعی غنا با بیانات شیخ انصاری

نکته‌ای که لازم است به آن اشاره کنیم به تشابه نظریه امام و شیخ انصاری در تحدید موضوع شرعی غنا بازمی‌گردد. برای روشن شدن مطلب ناگزیریم بخش‌هایی از بیانات شیخ را در مکاسب نقل کنیم تا به تصویر روشن تری از حقیقت باور وی در موضوع شرعی غنا دست‌یابیم. برخی از جملات شیخ در مسئله غنا از این قرارند:

- ۱) شیخ انصاری از اختلاف فقهاء و لغویون در مفهوم غنا سخن می‌گوید و به نکته‌ای اساسی اشاره می‌کند که می‌تواند کلید حل مشکل باشد وی پس از تعریف طرب می‌نویسد: «او این قید مدخلیت در صوت لهوی دارد» (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۰۴).
- و چند سطر بعد می‌نویسد: «و بالجمله مجرد مدد صوت بدون ترجیع است نه همراه با ترجیع مطلب اگرچه همراه با ترجیع مطلب نیز لهو نخواهد بود» (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۰۴).

این دو عبارت به خوبی روشن می‌کند که منظور شیخ از لهو همان طرب است؛ بنابراین صوت لهوی نیز همان صوت مطرب خواهد بود.  
 ۲) در سطور بعدی شیخ پس از تفصیلاتی در مفهوم طرب می‌نویسد: (نتیجه ادله متقدمه این است که صوت مرجع لهوی حرام است).  
 لذا در این موضع نیز منظور از لهوی بودن در کلام شیخ همان طرب‌انگیزی است (انصاری ج ۱۳۹۲: ۲).

۳) چند سطر بعد شیخ این چنین می‌نگارد: «هر صوتی که لهوی بحساب آید و از الحان اهل فسوق و معاصی به شمار آید، حرام است گرچه فرض گردد که آن غنا نیست. و هر چیزی که لهو شمرده نشود، حرام نیست گرچه صدق غنا [به فرض غیر محقق] بر آن شود، چه آنکه دلیلی بر حرمت غنا نیست مگر از حیث باطل بودن و لهو بودن و زور بودن و لغو بودن آن» (انصاری ج ۱۳۹۲: ۲).

در این بیان نیز شیخ ظاهراً رو به احتمال عرفی می‌آورد و فرض صدق غنا بدون کیفیت لهوی را غیر محقق می‌داند. به علاوه در اینجا هم صوت لهوی را با الحان اهل معاصی مساوی می‌داند (بدون ذکر دلیل و مناسبت) و حرمت این دو را مسلم می‌داند؛ نکته جالب اینکه شیخ در سرتاسر موضوع غنا استدلالی در حرمت اصوات متناسب با مجالس لهوی نمی‌آورد و این مستعله این احتمال را تقویت می‌کند که ایشان عرفًا صوت مجالس لهوی را همان صوت مطرب می‌دانند کما اینکه در بندهای پیشین به کلمات صریح شیخ در لهوی بودن صوت مطرب اشاره شد.

۴) شیخ در توجیه روایات مورد استناد موافقان جواز غنا در اعیاد سخنی دارد که می‌تواند یکی دیگر از کلیدهای حل مشکل باشد. وی می‌نویسد: روایت در تحقیق معتبرت به نفس غنا ظهور دارد پس مراد از غنا مطلق صوت مشتمل بر ترجیح مطرب است و به این واسطه مطرب و ملهی بوده و حرام خواهد بود و اگر به این حد نرسد موجب معصیت نمی‌شود (انصاری ج ۱۳۹۲: ۲۳۳).

روشن است که شیخ غنای به مفهوم مطلق آن را مطرب دانسته و این نوع غنا را لهوی می‌داند؛ یعنی یک بار دیگر به تعریف غنای حرام به معنای صوت مطرب بازمی‌گردد؛ بنابراین باز این احتمال تقویت می‌شود که در نگاه شیخ غنا همان صوت مطرب و مساوی با صوت لهوی است و در واقع مراد از لهوی بودن همان طرب‌انگیزی است نه چیز دیگری و صوت لهوی حرام همان غناست.

۵) در ادامه شیخ احتمال قبلی ما را تقویت می‌کند و می‌نویسد: عرف صدای مشتمل بر طرب و مقتضی رقص و ضرب آلات لهو را غنا می‌داند (انصاری ج ۱۳۹۲: ۲: ۲۴۱).

در اینجا طربانگیز بودن با مناسبت با رقص و آلات لهو همراه دانسته شده، یعنی شیخ از تعاریف دیگر صوت لهوی مثل تعریف به مناسبت با مجالس لهو و لعب (که اتفاقاً بدون هیچ‌گونه استدلالی بیان شده) همین صوت مطرب را در نظر داشته یعنی غنا به مفهوم لغوی آن. ۶ آخرین مؤیدی که می‌توانیم در درک مقصود اصلی شیخ از صوت لهوی ارائه کنیم کلام او در خلاصه بحث جواز غنا در حداء خوانی است: شیخ استثنای حداء را از غنا توسط برخی پسازاینکه آن را به صوت مطرب تعریف نموده‌اند به عنوان دلیلی بر صوت لهوی بودن آن می‌دانند؛ یعنی اینجا هم شیخ صوت لهوی را مساوی با صوت مطرب می‌گیرد و نه مساوی با دیگر تعاریفی که از صوت لهوی (بدون ذکر استدلال) ارائه داده است (انصاری ۱۳۹۲: ۲۵۴).<sup>۱</sup>

### ۵-۳. حقیقت باور شیخ انصاری در خصوص موضوع شرعی غنا

شیخ با ارائه استدلال لهو را مساوی طرب، مطرب را مساوی ملهی و صوت لهوی را مساوی با غنا لغوی دانسته است و مؤیدات ذکر شده در سطور بالا با قاطعیت این امر را تأیید می‌نماید. شیخ چندین مرتبه می‌خواهد مخاطب را مقاعده کند که غنا مساوی صوت لهوی بوده و نشان دهد که این امر واضحی است چراکه او باید مصداقی را برای مناطح حرمت غنا یعنی لهویت (که با تکلف آن را اثبات نموده) پیدا کند؛ بنابراین تکرار می‌کند که طرب همان عامل لهوی شدن صوت است؛ بنابراین می‌توان با قاطعیت گفت شیخ غنا را همان صوت مطرب (به عبارت شیخ ترجیع مطرب) می‌دانسته و این قول مشهور که شیخ غنا را صوت لهوی تفسیر می‌کند، صحیح نیست. لذا کلمات صریح شیخ عامل لهوی بودن و حرمت غنا را طرب می‌داند؛ بنابراین تعریف غنا به صوت متناسب با مجالس لهو و لعب بیانی عرفی از غنا به مفهوم صوت مطرب است، یعنی شیخ در اینجا این امر را مسلم گرفته که الحان مختص مجالس لهو و لعب چیزی جز ترجیعات مطرب (همان غنا به مفهوم لغوی) نیست.<sup>۱</sup>

### ۶-۳. وجه تشابه بیان امام در تحدید موضوع شرعی غنا با نظریه شیخ انصاری

روشن شد که شیخ انصاری موضوع شرعی غنا را صوت مطرب می‌داند و به عبارتی دیگر عرفا الحان متناسب با مجالس لهو و لعب (و یا الحان اهل فستق) را همان اصوات مطرب تلقی می‌نماید. از همین جا می‌توان به نقطه تشابه بیان شیخ انصاری و امام پی برد؛ چراکه بر اساس

۱. برای آگاهی از تفصیلات اثبات این مدعای باور شیخ انصاری به حرمت صوت مطرب و نه صوت لهوی به معنای مشهور بین فقهای متاخر) به مقاله زیر مراجعه کنید: (ایماندار و علی‌اکبری بابوکانی ۱۳۹۵: ۸۱-۸۰).

استظهار متکی بر قرائت پرشمار گفته‌یم تنها بیان امام در تحریرالوسله لهویت و تناسب با مجالس لهوی را قید توضیحی مطرب بودن ذکر می‌کنند و این دقیقاً همان گمان فقیهانه شیخ انصاری است که معتقد است اصوات مطرب عرفًا همان آواهایی هستند که در مجالس لهو و لعب مستعمل است؛ از این رو بیان امام و شیخ در تحدید موضوع شرعی غنا تشابه وثیقی دارد چراکه هر دو فقیه ضمن تأکید بر صوت مطرب به عنوان موضوع شرعی غنا معتقد‌ند صوت مطرب تلازم تامی با آواهای مجالس لهو و لعب و الحان اهل فسوق دارد؛ البته بیان شد که عکس این قضیه از منظر امام ثابت نیست چراکه ایشان همه الحان مجالس لهوی را مطرب نمی‌دانند؛ لذا رأی به حرمت اصوات لهوی نداده‌اند لیکن معتقد‌ند هر صوت مطرب الزاماً لهوی است و لذا صرفاً در یک موضع، یعنی کتاب تحریرالوسله لهویت را به عنوان قید توضیحی (ونه اضافی) مطرب بودن بیان کرده‌اند.

#### ۴. استفتایات امام در مسئله غنا و نقش آن در تبیین موضوع شرعی غنا

جدیدترین منابع مستند برای کشف نظریه امام در مورد موضوع شرعی غنا مجموعه استفتایاتی است که از ایشان در این باره صورت گرفته است. نکته جالب این است که در همه استفتایاتی که از ایشان در مبحث غنا و موسیقی با مصادیق مختلف آن شده ایشان تصريح دارند که صوت مطرب حرام است و قید تناسب با مجالس لهو و لعب در هیچ‌یک از پاسخ‌ها وجود ندارد (امام خمینی ۱۳۹۲: ۳۰۳). به جز یک مورد که از ضرب زدن در زورخانه از ایشان سؤال شده و ایشان پاسخ داده‌اند در صورت مناسب با مجالس لهو و لعب جایز نیست (ایرانی ۱۳۷۱: ۴۰). در این پاسخ صحبت از مطرب بودن نشده تا از حکم حرمت آن سخن به میان آید بلکه از آنجاکه ضرب زدن اقتضای طرب‌انگیزی ندارد از حکم صوت لهوی سخن به میان آورده‌اند که مطابق با فنونی ایشان در مکاسب محروم به دلیل احتمال ورود غنا در اصوات لهوی بهتر است اجتناب شود و اینجا نیز به همین جهت از عبارت جایز نیست استفاده نموده‌اند و صحبتی از حرمت نیست؛ اما در بقیه استفتایات از حرمت صوت مطرب به عنوان موضوع حکم غنا سخن گفته‌اند.

به علاوه بنا به قول منتبه به ایشان (که از دیدگاه نگارنده صحیح نیست) ایشان صوت مطرب لهوی را حرام می‌دانند نه صوت لهوی به تنها یی و بدون قید مطرب بودن که در پاسخ این استفتاء آمده است.

در ادامه به جهت تأیید مدعای نگارنده (معرفی صوت مطرب بدون قید لهویت به عنوان موضوع شرعی غنا از منظر ایشان) پاسخ امام به برخی استفتایات مرتبط با مسئله غنا اشاره می‌شود:

- ۱) در استفتایی که از امام در مورد شنیدن و نواختن موسیقی شده است ایشان گفته‌اند: «شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است و صدای مشکوک مانع ندارد» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۱۲:۲).
- ۲) ایشان در مورد آموزش موسیقی چنین اظهار نظر نموده‌اند: «موسیقی مطرب حرام است و یاد گرفتن و یاد دادن آن جایز نیست و در غیر مطرب اشکال ندارد» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۱۲:۲).
- ۳) امام در رابطه با تشخیص موسیقی حرام از حلال معتقدند: «موسیقی مطرب حرام است و صدای مشکوک مانع ندارد و تشخیص با عرف است» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۱۴:۲).
- ۴) از امام پرسیده شده: «شنیدن و نواختن موسیقی که امروز به نام سرودهای انقلابی از صداوسیمای جمهوری اسلامی شنیده می‌شود چه صورتی دارد و در صورت مجوز شرعی موسیقی فوق، تعلیم و تعلم موسیقی و نیز خرید و فروش ابزار و آلات موسیقی بهمنظور فوق چه صورت دارد؟».

ایشان این گونه پاسخ داده‌اند: «شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است و صدای مشکوک مانع ندارد و خرید و فروش آلات مختص به لهو جایز نیست و در آلات مشترکه اشکال ندارد» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۱۲:۲).

لازم به ذکر است در تمامی استفتایات امام در خصوص موسیقی هیچ صحبتی از تحدید موضوع شرعی غنا در صوت مطرب متناسب با مجالس لهوی به میان نیامده و عبارت (موسیقی مطرب حرام است) کلید واژگان اصلی پاسخ‌های امام به حکم شرعی غناست. باید گفت در تمامی استفتایات ایشان صوت مطرب به عنوان موضوع شرعی غنا مطرح شده و از این جهت نظریه ایشان همان چیزی است که به صورت مستدل در مکاسب محترمہ بیان نموده‌اند؛ از طرفی بیان شد که تنها بیان ایشان در تحریر الوسیله نیز به راحتی قابل تأویل بوده و لذا باید گفت با تفحص در جمیع بیانات امام در مکتوبات فقهی ایشان اعم از مکتوبات متقدم یا متأخر سخنی از تحدید موضوع شرعی غنا به صوت مطرب لهوی نیست.

### نتایج:

باید با قاطعیت گفت امام خمینی صوت مطرب را بدون هیچ قیدی حرام می‌دانند و قید تناسب با مجالس لهو و لعب تنها در تحریر الوسیله به عنوان قید توضیحی صوت مطرب و معنای عرفی آن ذکر شده است این بیان امام تشابه تامی با تقریرات شیخ انصاری در تلاش برای یافتن مصاديق صوت لهوی دارد به گونه‌ای که وی در سرتاسر بیانات خود میل دارد مدخلیت تام طرب را در لهویت صوت به صورت عرفی ثابت کند؛ لذا می‌بینیم مراد وی از صوت لهوی و مناسب با

مجالس اهل فرقه چیزی جز آواهای مطرب نیست در این راستا امام نیز مسیر شیخ انصاری را پیموده‌اند و ضمن اینکه در سرتاسر کتاب مکاسب و جمیع استفتائات خود صوت مطرب را موضوع شرعی غنا معرفی نموده‌اند؛ در تنها یک موضع، یعنی کتاب تحریرالوسله لهویت را به عنوان قید توضیحی صوت مطرب ذکر کرده‌اند. به علاوه همین بیان واحد موجود در کتاب تحریرالوسله متأخر از استفتائات امام مشتمل بر معرفی صوت مطرب به عنوان موضوع غنا بوده و از حجیت ساقط است. در مقابل حجم عظیم مکتوبات ایشان در طرح صوت مطرب به عنوان موضوع شرعی غنا توان معارضه ندارد و ترجیح یک قول واحد تأویل‌پذیر، موجز و فاقد مذیلات مستدل بر مکتوبات صریح و اجاد تفصیلات استدلالی ایشان بهخصوص در کتاب مکاسب محترمہ حجیت عقلایی ندارد. از این رو انتساب تعریف غنا به صوت مطرب لهوی از طرف امام که از سوی برخی فقهاء و محققان معاصر به ایشان نسبت داده شده محصول سوءبرداشت و احتمالاً اکتفا نمودن به مسئله سیزدهم کتاب تحریرالوسله است. این تعریف نادرست آن چنان مشهور شده که برخی (گرجی ۱۳۹۲: ۲۹۴) با تحسین برانگیز خواندن آن، این حکم را جزء آرای فقهی متناسب با امور حکومتی امروزی جامعه اسلامی دانسته‌اند. برخی (حسینی ۱۳۷۸: ۴۱) بر اساس این نوع فهم از کلام امام بدون ارائه هیچ دلیلی مقصود برخی فقهاء همچون امام<sup>(۱)</sup> از صوت مطرب را همان لهوی بودن صوت دانسته‌اند. به علاوه تأثیر برخی از فقهاء معاصر از این تفسیر نادرست بیان امام در آرای فقهی آنان در مسئله غنا مشهود است. از این رو باید گفت نظرگاه امام در خصوص موسیقی صرفاً در خصوص موسیقی حلال و چگونگی پخش آن در صداوسیما و اجد تغییر بوده و آنچه مشهور شده که ایشان موضوع شرعی غنا را نیز از صوت مطرب به صوت لهوی تغییر داده‌اند به هیچ‌روی قرین به صحبت نیست.

## منابع

- ابن مظفر، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، دار صادر، چاپ سی ام.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) *تحریرالوسله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(۲)</sup>، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_\_. (۱۳۸۱) *المکاسب المحرمه*، قم: دفتر نشر آثار امام خمینی<sup>(۳)</sup>، چاپ هفتم.
- \_\_\_\_\_\_. (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام<sup>(۴)</sup>، چاپ پنجم.
- \_\_\_\_\_\_. (۱۳۹۲) *استفتائات*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، مرتضی. (۱۳۹۲) *المکاسب*، ترجمه فاضل هرنده، قم: بوستان کتاب، چاپ هفتم.

- ایرانی، اکبر. (۱۳۷۱) «دیدگاه امام خمینی درباره ماهیت غنا»، *دبستان فرهنگ و هنر*، شماره ۳۸.
- ایماندار حمید و احسان علی اکبری بابوکانی. (۱۳۹۵) «سوء برداشتی تاریخی در مسئله غنا با نگاهی به نظریه شیخ انصاری»، *مجله فقه دانشگاه سمنان*، ش. ۱۵.
- تویسرکانی، عبدالغفار. (۱۳۷۶) «رسالة فی الغناء»، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب *غنا، موسیقی*، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر<sup>(ع)</sup>، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.
- حسینی مجتبی. (۱۳۷۸) *أحكام موسیقی*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ پنجم.
- حسینی مرعشی، محمد. (۱۳۷۶) *خیر الكلام*، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.
- خواجهی، ملا اسماعیل. (۱۳۷۶) «رسالة فی الغناء»، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب *غنا، موسیقی*، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر<sup>(ع)</sup>، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.
- شریف کاشانی، مولی حبیب‌الله. (۱۳۷۶) «ذریعة الاستغناء»، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب *غنا، موسیقی*، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر<sup>(ع)</sup>، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۵) *مجمع البيان*، تهران: المكتبة الإسلامية، الطبعة الخامسة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق) *كتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق) *القاموس المحيط*، بیروت: دارالكتب العلمیه، الطبعه الاولی.
- فیض کاشانی، مولی محسن. (۱۴۰۱ق) *مقاييس الشرائع*، قم: مجمع الذخائر، الطبعه الاولی.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا) *المصباح المنير فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: دار الهجره.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۹۲) *تاریخ فقه و فقها*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سیزدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰) *بحوث فقهیه هایم*، قم: مدرسه امام علی<sup>(ع)</sup>، چاپ چهارم.
- محمدی، علی. (۱۳۷۵) *شرح مکاسب*، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ اول.
- نجفی اصفهانی، محمدرضا. (۱۳۷۶) «الروضة الغناء»، مطبوع در کتاب *غنا، موسیقی* رضا مختاری، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.